سال ششم، شماره دهم



مجله فکاهی

# ملانصرالدین

۷۰



## نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





























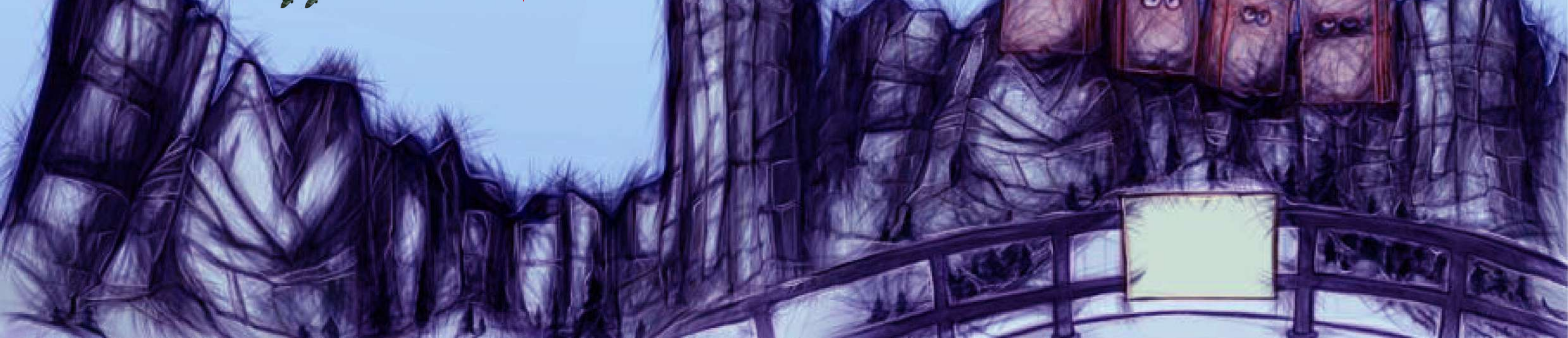












# دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر

خدا بیامرزه همهٔ رفتگان خاک رو!

مادر مرحوم من ماجرایی را تعریف می‌کرد که یک بار دایی خونواده‌ای، دست خالی رفت خونهٔ خواهرش و تا روی متکا لم داد، گفت: «توی راه انار دیدم، هرکدوم اندازهٔ یه طالبی... به خودم گفتم: یه چند تایی بخرم بیارم برای بچه‌های خواهرم بخورن، بعدش یادم رفت.»

خواهره برگشت و گفت: «نه برادر! به خدا راضی به زحمت شما نیستیم...»

برادره براق شد که «نه خواهر من، چه زحمتی؟ بچهٔ خواهرم بخوره، انگار بچهٔ خودم خورده...»

خدا بیامرزه اسیران خاک رو، مادر خدا بیامرزم می‌خندید و می‌گفت: «مردک با دست خالی اومده و کلی هم تعارف تیکه پاره می‌کنه...»

ترا به خدا خیال نکنین من دارم به دولت‌های علیه در مملکت خودمون متلک می‌ندازم که اصلا این طور نیست. چون گوش ما از این تعارف‌ها پره و دیگه عادت کردیم که اگر صدایی از پیت حلبی برخاست، به خودمون بگیم؛ «قمپز دی..!»

اما از برعکسش خعلی می‌ترسیم.

یعنی چی؟

ها..!

دولت‌های فخیمهٔ مملکت ما، درسته وقتی پیت‌های حلبی را از صداهای خوش خودشون پر می‌کنن، معمولا قمپز توخالیه، اما وقتی وعده می‌دن که بخشی از گوشت تن ما را خواهند کرد، عمرا دست بردارن.

حکایت چیه؟

خو معلومه، حکایت گرونی بنزین!

تا حالا هر وقت، صدای گرونی چیزی در اومده، ممکنه برای مدت کوتاهی دیر و زود داشته باشه، اما عمرا سوخت و سوز داشته باشه. همیشه هم وقتی تکذیبیه صادر می‌شه،

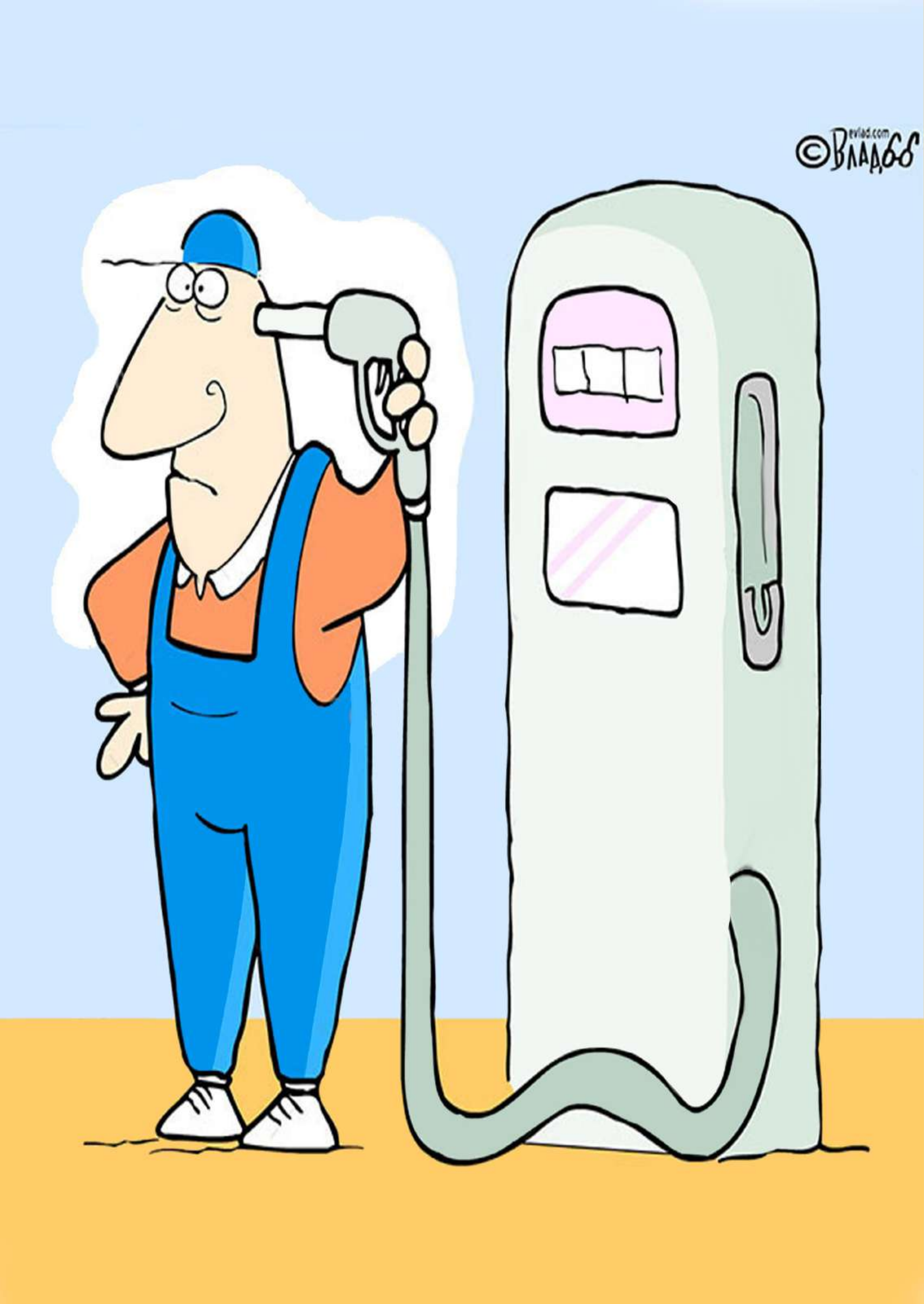


ما اشهدمون رو می‌خونیم، چون هر اتفاق بدی توو این مملکت، مدت کوتاهی پس از صدور تکذیبیه حتما می‌افته، گاهی حتی چند ساعت بعدش!

بحث گرونی بنزین شد و بسیار سخن گفتن و نق شد و حدیث شد و در نهایت هم یکی از مسئولان سابق آمد که «مردم طاقت گرانی بنزین را ندارند.»

البته ایشان از میزان اتساع پذیری ما مردم اطلاعاتشان کامل نیست، قبل از پارگی کامل، یخته دیگه جا مونده... در حد یه انگشت...

اما روی هم رفته و نرفته، سخن درستی فرمودن؛ اگه به ما باشه فعلا طاقت آوردنمون خعلی وقته که دیگه صرف نمی‌شه، اما به قول سید کریم؛ «گریه‌ای؟ بپاش..!»



## بازنگشتن تعهدات ارزی

همراه با اعلام خبر بازگشتن «یخته» از تعهدات ارزیِ «یخته شرکت» به بیت‌المال، اعلام شد که هزاران میلیارد تومان تعهدات ارزی صدها شرکت هم به بیت‌المال بازنگشته است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان در این باره به خیرنگار ما گفت: «این چند تا شرکت فداکار، گردن گرفتن تا بقیه راست راست بچرخند.»

خبرنگار ما پرسید: «واقعا این‌ها فداکاری کردن؟»

یارو کارشناسه جواب داد: «عمرا..! فدا کا ر و ند نشو ن . . ! »

خبرنگار ما ضمن سپاسگزاری از بابت افزودن فعل جدیدی به ادبیات فارسی، در پایان تاکید کرد: «خعلی با حالی..!»

## آخ چه دردی داره « ضد نفوذ »

در حالی که همگی آماده شده بودند سر بریدهٔ بیرانوند را بر نیزه ببینند، دادگاه ورزش با صدور بیانیه‌ای، ضمن تبرئهٔ دروازه‌بان تراکتورسازی تاکید کرد: «کیش کیش، برین رد کارتون این جا جمع نشین!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناس الکی که همیشه تخمه به دهن آمادهٔ پاسخگویی است، در این باره که چرا این بار مثل همیشه تیغ «قرمزته»ها نبرید، گفت: «یارو سنبه‌اش پر زور بود، هر چی زور زدن، نشد که نشد...»

خبرنگار ما پرسید: «فک نمی‌کنید که بیرانوند از همان آغاز می‌دانست که «قرمزته»ها حریف نخواهند شد؟»

یاروعه پاسخ داد: «ببین! بش گفتن جمع کن بیا این وری... نترس! هواتو داریم. اطلاعات ما جغله‌ها در همین حده... بیشتر از این از ما نخواه..! ما چون کسی را نمی‌شناسیم، می‌گیم پشت پرده، یه آدم گردن کلفت، یاروعه خعلی گردنش کلفته، با اون بالابالاها دست داره، دستش توو کاره...»

خبرنگار ما تاکید کرد: «خعلی خب حالا..! می‌خواد تا فردا صب همین طور بگه... برو تخمه‌ات رو بشکن..!»

ببخشید که خبرنگار ما اعصاب معصاب نداره..!

## بازنشستگی متناسب سازی حقوق بازنشستگان

امروز با حکمی، متناسب سازی حقوق بازنشستگان بازنشسته شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارنشناسان در این باره به خبرنگار ما گفت: «متاسفانه از همون اولندش، سوی تفاهم شد و مردم بازنَشُسته را بازنِشسته خوندن که امیدوارم با روشنگری بنده که در این مجله با قدر و منزلتتون منتشر خواهد شد، همه از این اشتباه خعلی تکون دهنده خودشونو بندازن بیرون...»

خبرنگار ما (همون دروازه غاریه) پاسخ داد: «ببین! نگفتم دستمال کشی کن! گفتم نظر بده که چرا اوشون همچی شد؟»

یاروعه پاسخ داد: «ها... از اون لحاظ..! خو اوشون واسه این همچی شد که... ببین من نفهمیدم چی چی گفتی...»

خبرنگار با تاکید کرد: «برو بمیر بابا..! بگو با زنشستگی بازنشسته شد، هر کی هم می‌گه نه، با چماق می‌زنن توو سرش تا نُطُقش دیگه در نیاد... هی واسه من افاضات می‌کونه...»

بی‌ادبه دیگه؟ بی‌حقوق کار کردن و کار دلی، یعنی همین!

## خواهرخواندگی تهران و دمشق

درست پس از اعلام خواهرخواندگی تهران و دمشق، محلات تهران و دمشق هم با همدیگر دختر خاله و پسرخاله شدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هیاتی از طرف دروازه غار تهران راهی دمشق شدند تا با میدان مرجه در دمشق پسر خاله شوند. چند تا آخوند هم از امامزاده صالح تجریش رفتند تا با حرم حضرت رقیه دخترخاله، پسرخاله شوند.

شهرداری دمشق با صدور بیانیه‌ای از محلات و اماکن عزیز تهران خواست که لطفا از جوگیر شدن خودداری کنند. هنوز جوهر خواهرخواندگی خشک نشده... با این حال خواستگاری دروازه غار از میدان مرجه خیلی سفت و سخت ادامه دارد و ممکن است به تنش منجر شود، چون مرجه‌ای‌ها تازه فهمیدن دروازه غار کجاست و تاکید کردند ما به کمتر از میدان تجریش راضی نمی‌شویم.

شهرداری حلب با صدور بیانیه‌ای ضمن تاکید بر این که اصفهانی‌ها بد به ما نگاه می‌کنند، خاطرنشان کردند شهرداری حلب، هیچ گونه درخواست خواهرخواندگی را نخواهد پذیرفت.



# گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– سلام استاد، از این که سرافرازمان کردین و در نشست دیگری...
• باز چی کار داری؟
– هیچی دارم مقدمه می‌چینم...
• نمی‌خواد مقدمه بچینی، بنال ببینم چی کار داری؟
– استاد واسه چی وعده دادن، اما انتقام خون هنیه را نگرفتن؟
• اون‌ها هم دارن مقدمه می‌چینن...



– استاد مقدمه چینی نمی‌خواد که...
• یک کلوم سئوال داری، سه ساعته داری مقدمه می‌چینی، بعد می‌خوان بزنن یارو رو شل و پل کنن، مقدمه نمی‌خواد؟
– به نظر شما، مقدمه چینی چقدر زمان می بره ؟
• نمی‌دونم! یه سال، دو سال، ده سال...
– عه! این چه مقدمه‌ایه؟
• چیزی نیست که از اول انقلاب تا حالا صد تا وعده دادن که هنوز در مرحلهٔ مقدمه‌چینیه..!
– پس به نظر شما، انتقام خون شهید هنیه کلی مقدمه می‌خواد.
• خب ما با خود شهید هنیه کمی فرق داریم. خدا بیامرز بدون مقدمه، یهو دوست می‌شد، یهو دشمن می‌شد... یه کم با ما راحت و رو راست بود. ما این جوری نیستیم. اولش زیارتنامه می‌خونیم، بعد کلی عزاداری می‌کنیم، بعدش سالگرد می‌گیریم، بعدش مناسبت‌های مختلف... تا بلاخره شاید هم انتقام گرفتیم. مثلا قرار بود انتقام خون امام حسین رو بگیریم، اصلا قاتل و بچه‌هاش و نسلش همه از روی زمین پاک شدن، ما هنوز داریم وعدهٔ خونخواهی می‌دیم.
– عجب داستانیه! این که شد سر کاری؟
• پدرسوخته! می‌خوای بگی عزاداری امام حسین، با اون همه دیگ نذری سر کاریه؟
– نه استاد! ما غلط بکنیم. اما آخه... همه منتظرن!
• کلا سیستم ما روی انتظاره! بقیه اینقذه منتظر می‌مونن تا علف زیر پاشون در بیاد و بعد مرحلهٔ جدید انتظار شروع می‌شه.
– خو اون دفعه، آسمون اسرائیل رو کلا نوربارون کردیم.
• واسه خاطر کنسولوگریمون؟
– بعله!
• بعله و بلا..! مال هنیه کمی طول می‌کشه. فرمایش..!
– این انتظار واسه چیه؟
• واسه این که خرج انتقام دربیاد... بخشی از فلسفهٔ انتظار، دیگ نذریه..!
– یعنی استاد، آدم با شما حرف می‌زنه، بی‌خیال هر چی جدیه می‌شه. این که کلش شد شوخی...
• ما هم کارمون رو شوخی شوخی انجام می‌دیم. هی جدی وعده می‌دیم، بعد شوخی شوخی پیش می‌بریم.
– اصلا شما فکر می‌کنین که انتقامی در کار باشه؟
• واسه کی؟
– واسهٔ هنیه...
• عاره، عاره! انتقام که هست. اما چطوری، کجا، از کی، واسه چی... اولش باید این‌ها را تعیین کنیم، بعدش انتقام می‌گیریم.
– من که اصلا نفهمیدم...
• یه ترانه امید داره که می‌خونه: «یه حالتی توو چشماته که عشق خودش باهاش می‌آد؟»
– خو چه ربطی داره؟
• باید یه حالی بشه که انتقام خودش باهاش بیاد..!
– خو در شبکه‌های اجتماعی دارن مسخره می‌کنن که پس چی شد؟
• کیا مسخره می‌کنن؟
– عرب‌ها..!
• براشون بنویس: «هر وقت تو هم آوردی، ما هم انتقام می‌گیریم.»
– پس حالا حالا خبری از انتقام نیست.
ه نه فکر نمی‌کنم! تازه دیگ نذری‌شو بار گذاشتن... تا دم بکشه، طول می‌کشه.
– پس با اجازه بنده مرخص می‌شم تا دم بکشه...
• آره برو... تو هم بشین توو صف تا وقتی دم کشید، به تو هم برسه.
– پس با اجازه خداافز..!
• برو ،برو!



گپ و گفت

# عبود و جاسم



- موگوم جاسم کجایی!؟ جاسم..!

• ای خدا، ای پروردگارا، باز این عبود یه چیزی توو اون موبایل کوفتیش دیده.

- چرا محلوم نمی‌نذاری؟ خودتو واسم گرفتی..!

• خدا وکیلی، یکی از این جاموسا که توو شطن، برگشت به تو نگاه کنه که من نگاه کنم؟

- خو اون‌ها گامیشن، جاموسن، تو گوش شیطون کر، آدمیزادی، نه!

• خیلی خب، حرفتو انداختی جیگرت هم خنک شد، بگو چی شده؟

- موگوم جاسم، یکی از این ماشین‌های شوتی رو توو همدان گرفتن، صندوق عقبش پر سیگار..!

• از بچه‌های ما بودن؟

- والله توو محله که خبری نیست. شاید مال همون همدان اون طرفی‌ها باشن. یعنی بگیر ببند شروع شده؟

• نه بابا! تازه کار بوده، شتیل نداده، گرفتنش.

- خو چطو نیروی انتظامی می‌ذاره یه غریبهٔ تازه کار بیفته توو کار شوتی‌گری؟

• خو نذاشته دیگه... خودت داری می‌گی که گرفتنش. حالا هم کل شوتی‌گری از دوران مادها تا حالا می‌افته گردن همین یه ماشین که بی‌شتیل رد شده.

- معلوم هم نیست که به شتیل ربط داشته باشه. لابد تابلوبازی در آورده..!

• ببین! همین جاموسا را اگه لباس نیروی انتظامی تنشون کنن، بذارن توو بیابون، با همهٔ گاویتشون می‌فهمن که فلان ماشین سه متر عقبش بالاست و مثل دیوونه‌ها رانندگی می‌کنه. بچه دو ساله می‌فهمه که این شوتیه.

- خو خالین نه!

• خالین؟ خو شمارشو بر می‌دارن و به مرکز خبر می‌دن که به همهٔ واحدها اطلاع بده که این خودرو رو زیر نظر بگیرین. خلاص! یارو با این باسن بالا رفته، ثبت با سند برابره...

- زشته بابا، جلوی جاموسا نمی‌گن باسن... این‌ها بعضیاشون گوساله‌ان..!

• حالا اگه اجازه بدی، بخوابم... اجازه که هست؟

- بخواب جونم بخواب! شوتی چیه؟ باید گشادها را بگیرن..!





کارتون‌های وطنی




**اسرائیل زیر شدیدترین موشک باران مقاومت** | یک کانال تلویزیون رژیم صهیونیستی، حمله موشکی مقاومت فلسطین را از سال ۲۰۰۸ بی‌سابقه و از شدیدترین موشک بارانها توصیف کرد


2024
DENTIAL


خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی







# نامه‌های جنجالی



درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اَصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگررئیس‌جمهوری روسیه یعنی پوتین بخواهد برای مقام‌های ایرانی نامه‌ای بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام، صبح و شبتون به خیر!

باز چی شده؟ یهوکی باز صداتون دراومده که نمی‌دونم روسیه موضعش را دربارهٔ زنگه زور عوض کرده و محسن رضایی‌تون هم واسه من پیام داده و …

ظاهرا وقتی شما یک بار احوال‌پرسی می‌کنین، دوباره از طرف می‌پرسید: «اصل حالت چطوره؟» می‌شه من هم ازتون بپرسم؛ «اصل حالتون چطوره؟ خوب هستین که ان شالله!»

این بار اول نیست که ما یه حرفی زیر شکمی می‌زنیم و دنبال این هستیم که تعارف تیکه پاره کنیم، اولین کسی که صداشون در می‌آد رفقای ایرانی ما هستن. ظاهرا توو مملکت شما، پیچ و بستی نیست؟

فک کنم که تا یه مدت دیگه، رئیس اتحادیهٔ شلغم‌کاران هم به من پیام بده که فلان کار را بکن یا نکن.

می‌شه به من بگین که چرا وقتی اعتراضی دارین، همه با هم اعتراض می‌کنین، همه جا هم می‌نویسین و شلوغ می‌کنین؟ این ننه مرده که سخنگوی وزارت امور خارجهٔ شماست، کارش چیه؟ محلله؟ یا نشسته تا اون صندلی خالی نمونه. یه ننه مردهٔ دیگه هم کاشتین توو مسکو که اسمش سفیر جمهوری اسلامی ایرانه. کار اون چیه؟ فقط حقوق می‌گیره؟

راستش از وقتی با شماها آشنا شدم، اخلاق عجیبی در شما دیدم؛ خعلی زود با آدم صمیمی می‌شین و حکم دختر خاله و پسر خاله پیدا می‌کنین، خعلی زود هم پشمکی می‌شین و بهتون بر می‌خوره. فک نمی‌کنم بین نامزدها هم تا این اندازه زودرنجی وجود داشته باشه.

یه اخلاق دیگه هم دارین. البته ببخشین‌ها… ترا خدا بهتون بر نخوره… اما یه عقدهٔ حقارت زیر جلدی هم دارین. یعنی هر بار کاری می‌کنین، باورتون نمی‌شه که این کار واقعا کار خودتون بوده. اون وقت‌ها هم که با روس و انگلیس در جنگ بودین هم خیلی به امید دوستی یکی از این دو تا، ضد اون یکی می‌نشستین و تازه اسناد دستتون اومده که همون موقع هم این دو تا داشتن با هم کار می‌کردن و به ریش شما می‌خندیدن. البته هم همون موقع خیلی خوبی کردین که به دست روسیه تزاری و استعمار انگلیس تیکه پاره نشدین. تقریبا همهٔ کشورتون رو حفظ کردین. جز اون تیکه‌هایی که ازتون جدا شد. زیاد هم نبودن. روی هم رفته اجدادتون نمرهٔ قبولی گرفتن.

نه داداش! کارهایی که کردین و می‌کنین، کار خودتونه. نه ما می‌تونیم و نه میل داریم که بهتون کمک کنیم. خودمون تا خرخره گرفتاریم.



می‌بینین وضع ما را که… ماشالله هزار ماشالله خودتون درگیرین.

چند تا نکته را می‌خوام همین جا بهتون بگم:

اولا، ما… یعنی ما و شما… خب؟ ما به هیچ وجه من الوجوه پسر خالهٔ هم نیستیم و عقد اخوتی بین ما نیست. منافعمون ایجاب کنه، چشم! نکنه، شما را به خیر و ما را به سلامت! توصیه می‌کنم که شما هم همین جوری باشین. زیادی واسه این و اون دلسوزی می‌کنین. اندوه غزه کشت شما را… از همین جا دارم می‌بینم که تو همون کشورتون، یه دو جین اندوه دارین، به ت*م چپتون هم نیست.

دویم، ببین بابا..! ما نه می‌دونیم سه جزیره، با سه تا پن‌کیکی که به عنوان صبحونه می‌ذارن جلومون چه فرقی دارن و نه تا حالا علاقه‌ای پیدا کردیم که ببینیم تنگه زور، چقدذه بهش زور اومده که شده تنگه زور. اگه به ما خبر بدن که الهام علی‌یف با زنش دعواش شده، بهشون توصیه می‌کنیم که سعی کنن با مذاکرات سازنده مشکلشون رو حل کنن. این یعنی چی؟ یعنی … نه این لفظ زشته… مؤدبانه بگم، یعنی به ما ربطی نداره. خودتون می‌دونین و خودتون.

سیم، اون عقده حقارته که همون اول گفتم دارین، خب؟ همین عقدهه نمی‌ذاره باور کنین که اگه سه جزیره را دارین، خودتون پس گرفتین و زنگنه زور هم به زور خودتون حفظ شده… وگرنه این جماعت بفهمن به کلاه شما پشمی نیست، شما را با کله‌پاچتون کمپلت قورت می‌دادن. اونی هم که آسمون اسرائیل رو اون جوری ستاره‌بارون کرد، خودتون بودین. اگه اسرائیل پیشروی کنه در سوریه و برسه به پادگانمون، ما فقط بهش مؤدبانه توصیه می‌کنیم که به پادگان ما نزدیک نشه. پس خیال نکنین با کسی تعارف تیکه پاره کردیم، فردا آسمون قرمبه می‌شه. نه خیر! شامشون خوشمزه بود، ما هم یه چیزی گفتیم کامشون شیرین بشه.

چهارم، برای جلوگیری از افزایش وزن سفیرتون در روسیه، گاهی اعتراضتون رو توی پاکت بذارین و بدین دستش بیاد وزارت امور خارجه. ما یه استکان چای دیشلمه داریم بذاریم جلوش. اگه اصرار دارین که رسانه‌ها هم بشنون، لطفا به اون سخنگوتون بگین رسما اعلام کنه. نه خیر! خواستین فازش بیشتر باشه، بیانیه که بلدین ان شالله؟ یه بیانیه بدین.

پنجم، اگر چه عقدهٔ حقارت دارین و خیال می‌کنین مردم سر هیچی، می‌آن از روتون رد می‌شن، اما به خدای مسیح فعلی و کارل مارکس سابق قسم، جایگاه شما در سیاست خارجی روسیه خیلی مهمه. البته ما مردم جنوب قطب شمال، یه نمه خشکیم و زودی همدیگه رو بغل نمی‌کنیم و کلی ماچ و بوسه و قربونتون برم از این حکایات، بلکه به خودمون می‌گیم این بابا (در این جا یعنی شما) برای سیاست خارجی ما مهمه، پس کاری نمی‌کنیم که ضرر کنین. فک کردین ما مغز خر خوردیم که دوباره آمریکایی‌ها را بکاریم درست زیر لنگامون؟ خصوصا که می‌دونیم عده‌ای در کشور شما هستن که اگر روابط ایران و آمریکا حسنه بشه، از فرط خوش‌حالی به گریه می‌افتن.

ششم، گرچه شما عادت کردین مواضعتون رو از زبان سکینه کچل و عزت چپل بیان کنین، اما ما این طوری نیستیم. اگه موضع رسمی ما دربارهٔ چیزی عوض بشه، خیلی رسمی بیانیه می‌دیم، تغییر موضعمون رو هم اعلام می‌کنیم و در اون بیانیه توضیح می‌دیم که چرا موضع ما تغییر کرده.

در پایان، ضمن آرزوی خوشبختی برای همهٔ شما، امیدوارم در آینده، از ما انتظار زیادی نداشته باشین. چون ما باید به همهٔ روابط خارجیمون برسیم و دقت کنیم که با نامتعادل کردنش به منافع ملی‌مون ضربه نزنیم. می‌بینین که به رغم اعلام همدردی با مردم غزهٔ نیم وجبی، برای حمایت از مردم غزه، به همهٔ سیاست خارجی و رسانه‌ها و امکانات مملکتمون چوب حراج نزدیم. چون می‌دونیم که ربطی به ما نداره.

با عزت و احترام متقابل

ولادیمیر پوتین

رئیس جمهوری فدراسیون روسیه

# کارتون های خارجی









# کارتون های خارجی




X@Ramireztoons در آینده دور... michaelpramirez.com



## نتانیاهو بزرگترین ک*نده پُرروی جهان

به دنبال شکایت نتانیاهو از اعتصاب کنندگان ضد خود به دادگاه عالی، مقام اول مسابقات تعیین بزرگترین پر روی جهان به او داده شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مسئول مسابقات مذکور از ثبت رکورد تازه‌ای در پررویی به دست بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل خبر داد و تاکید کرد: «بزرگترین رکورد ما تا حالا به پررویی تعلق داشت که ضد مقتول شکایت کرد، چون هنگام سر بریدنش توی صورت قاتل تف کرده بود. اما این جوریش رو دیگه نداشتیم.»

## سرکنسول چین در نیویورک در رودخانه هادسن

به دنبال صدور حکم «اخراج سرکنسول چین در نیویورک از خاک آمریکا» او یک هفته‌ای است که در قایقی وسط رودخانهٔ هادسن نیویورک نشسته و از آن جا کارهای کنسولگری را انجام می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دولت چین در پاسخ به اعتراض دولت آمریکا اعلام کرد که سرکنسولش روی آب نشسته و با خاک ایالات متحده هیچ گونه ارتباطی ندارد. حالا دولت آمریکا در حال تدوین حکمی است که در آن، هم خاک، هم آب، هم درخت، هم صخره و هم آسمان همه را نوشته است و تا جمع شدن همه مصادیق، تنظیم آن طول می‌کشد.

## « ایش » وزیر امور خارجهٔ آلمان به اسرائیل

خانم آنالنا بائربوک، وزیر امور خارجهٔ آلمان، با تکان دادن انگشت دستش به اسرائیل گفت: «دیگه جنگ بسه، خسته شدم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هشدار وزیر امور خارجهٔ آلمان مهم نیست، مهم کلمه‌ای است که آخر کار گفته و اسرائیلی‌ها را به شدت شوکه کرده... او در پایان گفته : «اییش»! تازه از آن بدتر کرشمه‌ای است که به ابروی خود داده که الهام بخشِ شاعران اسرائیلی شده است.

از آن بدتر هم داریم و آن این که هیچ کس بهتر از حافظ خودمان دربارهٔ ناز ابرو و کرشمهٔ آن شعر نگفته و همین سبب شده است که دیوان حافظ در اسرائیل نایاب شده است و درخواست از ایران کرده‌اند.

باز هم بگم؟ کنتر نمی‌ندازه ها..!

## پوتین: هریس بهتره!

به دنبال استقبال رئیس‌جمهوری روسیه از نامزدی کاملا هریس برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ترامپ پاسخ داد: «خودتی..!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دونالد ترامپ که او هم برای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا ثبت نام کرده است، خطاب به پوتین گفت: «من نمی‌دونم پوتین به من هین کرد یا به تو هین کرد یا به دیگری... اما قهر قهر تا روز قیامت!»

در این باره، دولت آمریکا با صدور بیانیه‌ای از رئیس‌جمهوری روسیه خواست که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دخالت نکند. پوتین هم در حاشیهٔ نشست اقتصادی پاسخ داد: «نمی‌خوام..!»



# خوشگل الحکایات

وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!

دولت علیّه را باید ز دلسوزی ستود
چرک‌های چهره‌اش را زود می‌باید زدود
مشکلات مملکت را یک به یک حل کرده است
نوبت عیش شبانه در رسیده، ای درود..!

وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!

وام «سکس» این خلایق گفته‌اند چند است و چون؟
یا فقط مشت می‌زند بر پوزهٔ خصم زبون؟
وام را باید بپردازی به زایشگاه و تخت؟
یا برای سیسمونی سکه‌ای می‌ماند از این وام دون؟

وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!

کودکی گر پا به این دنیا نهد از لطف وام
دست بر سینه نهاده گفت بر ما السلام
بهر شیر خشک و پوشک وام دیگر می‌دهند؟
یا لباس کهنهٔ بابا شود پوشک و شیرش هم ز مام؟



وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!

صد سئوال است در سر من از خود آقای بانک
خرج‌های کودک دلبند بر حسب دلار است یا فرانک؟
مسکن ما خانه‌ای یک خوابه و کوچک و تنگ
گوشهٔ پارکینگ خانه دیده‌ام یک کهنه تانک

وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!

کودکم فردا که پا بر روی این دنیا نهاد
گر دو صد لعنت فرستد بر کسی کو را بزاد
من به او گویم که این زادن ز من بوده است یا
وام این جرم و جنایت، مرکزی بانکی بداد؟

وام می‌پردازنت اینک ز بانک مرکزی
بهر فرزندآوری، از طنز دوران ای زکی!



اشعرالشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

# MollaNasroddin Satire Magazine 70

